



منزلت شیخ مفید رحمته علیه در تاریخ کلام

نقیسه هاشمی - پژوهشگر

مهدی محقق از زندگینامه شیخ مفید نظر داشته‌ایم. (شیخ مفید، اوایل المقالات فی المذاهب المختارات، به اهتمام دکتر مهدی محقق، مؤسسه مطالعات اسلامی ۱۳۷۲ ص ۴۰۱)

(۱) ابن ندیم: الفهرست، تحقیق تجدد- رضا، تهران ۱۳۹۱ ه. ق، ص ۲۴۷

(۲) الامین- سید محسن: اعیان الشیعه، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ ه. ق، ج ۹، ص ۴۲۱-۴۲۲

(۳) مامقانی: تنقیح المقال فی علم الرجال، مطبعة المرتضویة، نجف، ۱۳۵۲ ه. ق، ص ۱۸۱

(۴) الذهبی: میزان الاعتدال فی نقد الرجال، دارالمعرفة، بیروت، بیتا، ج ۴، ص ۳۰، ابن العماد الحنبلی: شذرات الذهب، دارالمرة، بیروت، ۱۳۹۹ ه. ق، ج ۳، ص ۱۹۹

(۵) الذهبی: سید اعلام النبلاء، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۳ ه. ق، ج ۱۷، ص ۳۴۴

(۶) الصغدی- صلاح الدین: الرافی بالوفیات، به اهتمام هلموت رتیر، دارالنشر فرانزشتاینر، ویسبادن، ۱۹۶۲ م، ج ۱، ص ۱۱۶

(۷) خوانساری- سید محمدباقر: روضات الجنات، سعی فی طبعة الحاج سید سعید الطباطبایی الثانیینی الاصبهانی، الطبعة الثانیة.

۱۳۶۷ ه. ق، ص ۵۳۸

که او یگانه در جمیع فنون علم بود و با بزرگی و جلالتی که در دولت آل بویه داشت، با اهل هر عقیده و مذهبی مناظره می‌کرد. او از روحی توانا و بخشندگی فراوان و خشوعی عظیم برخوردار بود؛ به نماز و روزه بسیار می‌پرداخت و لباس خشن می‌پوشید و پیوسته به مطالعه و تعلیم اشتغال داشت.^۵

مخالفتان او در عین آنکه وی را یگانه روزگار در علم می‌شمردند، از آثارش تعبیر به "کتب فی الضلالات و الطعن علی السلف" می‌کردند.^۶ این بدان جهت بود که در مجالس مناظره و جدل توان برابری و رویارویی با او را نداشتند. شیخ مفید رحمته علیه مجالس و مناظراتی با علمای زمان خود از جمله قاضی عبدالجبار بن احمد شافعی معتزلی و ابوبکر محمدبن طیب باقلانی اشعری داشت.^۷ درباره وجه تسمیه او به شیخ مفید اکثراً معتقدند چون "علی بن عیسی الرمانی" و "قاضی عبدالجبار معتزلی" در جلسه مناظره‌ای مغلوب وی گشتند، او را به "مفید" لقب

نگاهی کوتاه به زندگی شیخ مفید *

شیخ مفید رحمته علیه از بنیانگذاران و مدافعان نظام کلامی شیعه از دهه چهارم قرن چهارم تا دهه دوم قرن پنجم می‌زیسته است.

ابو عبدالله محمدبن محمدبن النعمان (۳۳۶-۴۱۳) معروف به "شیخ مفید" و "ابن معلّم" از اعظام متکلمان و فقیهان شیعه امامیه است. ریاست شیعه امامیه در فقه و کلام به او منتهی می‌شود.^۱ وی در دوره آل بویه احترامی فراوان داشت و عنصر الدوله به دیدار و عیادت او می‌آمد.^۲

گفته‌اند پس از درگذشتش، هشتاد هزار تن از پیروانش او را تشییع کردند^۳ و حتی دشمنان او گریستند. دانشمندان اهل سنت و جماعت او را به خشوع و تعبد و تأله موصوف می‌کنند و از او به عنوان عالم شیعه و امام رافضه و صاحب تصانیف کثیر و بدیع یاد می‌نمایند.^۴

ابن ابی طیّی در تاریخ الامامیه می‌گوید

(*) ما در این بخش از مقاله بر گزارش دکتر

دادند.^۱

برخی نیز انتساب او به این لقب را از جانب امام عصر **عجل الله تعالی فرجه الشریف** می‌دانند.^۲ در خصوص وجه تسمیه وی به مفید رساله مستقلی نگاشته شده است.^۳

وی از محضر اساتیدی چون ابن قولویه، ابو عبدالله جعل، ابو یاسر ابی الجیش و علی بن عیسی الرمانی بهره جست و بزرگانی همچون شیخ طوسی، سید مرتضی، سید رضی، کراچکی، نجاشی و سلار دیلمی را در مجالس املا و درس خود برای مکتب شیعه پروراند. از بزرگان و مشایخ شیعه امامیه نقل شده است که حضرت ولی عصر **عجل الله تعالی فرجه الشریف** سه تویح برای شیخ فرستاده‌اند^۴ که متن دونا مه از آنها را طبرسی در الاحتجاج آورده است و در یکی از آنها چنین خطابی وجود دارد: للأخ السدید و الولی الرشید، الشیخ المفید، ابی عبدالله محمد بن محمد بن نعمان آدم الله اعزازه...^۵ همچنین نقل شده است که پس از رحلت شیخ مفید **علیه السلام** این ایسات بر مرقد مطهر او به خط آن حضرت مکتوب گردیده بود:

لا صوتَ النَّاعی بفقدک اَنَّهُ

یوم علی آل الرسول عظیم

إن كنت قد غیبت فی جدت الثری

فالعذل و التوحید فیک مقیم

و القائم المهدی یفرح کَلَمَا

تلیت علیک من الدروس علوم^۶

آثار کلامی شیخ مفید **علیه السلام**

بالغ بر دویست اثر^۷ به شیخ مفید استناد داده شده است که از میان آنها بخش قابل توجهی به آثار کلامی او مربوط است. آثار موجود و قابل دسترس شیخ قریب به پنجاه عنوان است که در مجموعه مصنفات شیخ مفید از سوی کنگره هزاره شیخ مفید چاپ شده است. فهرست آثار او در منابع کتاب شناختی مانند الذریعه، الفهرست لابن ندیم، معالم العلماء، معجم البلدان، هدیة العارفین و آثار رجالی چون رجال النجاشی، رجال ابن داوود، رجال ابی علی الحائری، معجم رجال الحدیث و بسیاری از کتابهای دیگر ذکر شده است.

فهرست نگاری برای آثار کلامی شیخ مفید خالی از صعوبت نیست؛ زیرا اولاً علاوه بر تک نگاره‌هایی که وی در کلام دارد، آثار فراوان دیگری نیز وجود دارد که شیخ اندیشه‌های کلامی خویش را در آنها منعکس کرده است. ثانیاً انتساب برخی از نوشته‌ها به وی خالی از ابهام نیست. ما با توجه به این نکات اجمالاً آثار مشتمل بر دیدگاههای کلامی شیخ و آثار منتسب به او را در مبحث خداشناسی ارائه می‌دهیم.

۱) النکت الاعتقادیة (شیخ مفید،

النکت الاعتقادیة، تحقیق: رضا المختاری.

مصنفات الشیخ المفید، ۱۰ جلد. المؤتمر

العالمی لألفیسة الشیخ المفید،

۱۴۱۳ هـ.ق):

دو کتاب "التلت الاعتقادیة" و "النکت

فی مقدمات الاصول" از کتابهای منسوب

به شیخ مفید است که در انتساب آنها به وی در تردید هستیم. مصحح "النکت الاعتقادیة" در مقدمه همان کتاب راجع به عدم انتساب آن به مفید **علیه السلام** و مارتین مکدموت در مقدمه "اندیشه‌های کلامی شیخ مفید" راجع به عدم انتساب هر دو

۱) روضات الجنات، ص ۵۲۸؛ الموسوی

الخوئی. سید ابوالقاسم: معجم رجال الحدیث،

الطبعة الخامسة، ۱۴۱۳ هـ.ق، ج ۱۸، ص ۲۱۸-۲۱۹

۲) معجم رجال الحدیث، ص ۲۲۰

۳) الخواجوبی. مولی اسماعیل: وجه تسمیه

المفید بالمفید، حقه و صدره و علّق علیه: سید

احمد الروضاتی، مکتب القرآن، طهران، ۱۳۷۱

۴) تنقیح المقال، ص ۱۸۰؛ بحر العلوم - سید

محمد مهدی: رجال السید البحر العلوم، مکتبه

العلمین الطوسی و بحر العلوم، نجف ۱۳۸۶ هـ.ق،

ج ۳، ص ۳۱۷-۳۲۰

۵) طبرسی - احمد بن علی: الاحتجاج، تعلیقات

و ملاحظات السید محمد باقر الخرسان،

مستورات النعمان، نجف، ۱۳۸۶ هـ.ق،

ص ۳۲۲-۳۲۵

۶) رجال السید البحر العلوم، ج ۳، ص ۳۲۲؛

تنقیح المقال، ص ۱۸۰؛ درساره زندگینامه شیخ

مفید آثار متعددی نگاشته شده است؛ از جمله

مقدمه دکتر مهدی محقق بر اوائل المقالات. ما

در این نوشتار وامدار گفتار وی با تصرف و

تلخیص هستیم.

۷) الطوسی - محمد بن الحسن: الفهرست،

مؤسسة الوفاء، بیروت ۱۴۰۳ هـ.ق، ص ۱۹۱

۸) الشیخ المفید: النکت الاعتقادیة، تحقیق:

رضا المختاری، مصنفات الشیخ المفید، المؤتمر

العالمی الالفیة الشیخ المفید، ۱۴۱۳ هـ.ق، ج ۱۰،

ص ۳-۴

کتاب به شیخ^۱ دلایلی اقامه کرده‌اند که ما با سخنان ایشان دربارهٔ "النکت الاعتقادیة" علاوه بر نکاتی که به آن می‌افزاییم، موافقیم. اما عقاید مکدرموت را در مورد "النکت فی مقدمات الاصول" نمی‌پذیریم اگر چه شک در انتساب این کتاب را به مفید با قطعیت رد نمی‌کنیم.

مفید رحمته علیه در کتابهایی که قطعاً منتسب به اوست، قایل به توقیفی بودن اسماء و صفات است اما در "النکت الاعتقادیة" که کاملاً تحت تأثیر روش فلاسفه است از اوصافی نام برده می‌شود که به هیچ وجه در قرآن یا روایات نمی‌توان تصریحی بر آنها یافت از قبیل واجب الوجود، قدیم موجد الحوادث، غیر جوهر، غیر عرض، بی محل و بی جهت، نامتحد با غیر و نامرکب.

کلام شیخ مفید که با حذف "النکت الاعتقادیة" از سازگاری بیشتری برخوردار است، در مقام پاسخ گفتن به اشکالاتی است که از سوی اهل تسنن مطرح شده است و سعی می‌کند نظام کلامی مجزایی برای تشیع ارائه دهد. از این رو در مقام پاسخگویی به سؤالات فلاسفه در حدی که به نحو پر رنگی از آن تأثیر بگیرد، نیست اما النکت الاعتقادیة بطور فاحشی از روش و مسائل فلاسفه تأثیر پذیرفته است. دیگر کتب کلامی شیخ شامل بحثهایی از قبیل تقیه و رجعت و... است که اختصاص به شیعیان دارد و بخش مهمی از مطالب آنها مربوط به تأویل و تفسیر آیاتی است که ظاهری متناقض با

مبانی طرح شده دارند اما در "النکت الاعتقادیة" نه تنها چنین بخشهایی یافت نمی‌شود بلکه اساساً دأب تأویل آیات و مبنای عقلانی بخشیدن به آنها در آن یافت نمی‌شود و مباحثی را که شیخ در آیات و روایات می‌یافت و سعی در عقلانی جلوه دادن آن داشت، حذف می‌کند.

از مجموع آنچه در این باره گفته شده و آنچه خواهد آمد می‌توان سه ادعا را مطرح کرد:

الف- این کتاب نوشته شیخ نیست.
ب- این کتاب همراه با تفاوتها و گاهی جهشهای فاحش در اواخر عمر شیخ مفید نگاشته شده است.
ج- کلام مفید رحمته علیه متناقض است. به عقیده ما از این موارد احتمال اول معقولتر است.
(۲) النکت فی مقدمات الاصول (شیخ مفید، النکت فی مقدمات الاصول، محقق: السيد محمد رضا الحسيني. مصنفات الشيخ المفيد، ۱۰ جلد، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ۱۴۱۳ هـ ق):

انتساب "النکت فی مقدمات الاصول" به شیخ مفید از نظر عده‌ای مانند مصحح و النکت الاعتقادیة "بلا تردید است".^۲ اما مکدرموت با استناد به دلایلی معتقد است که باید در اصالت این نسخه شک کرد؛ از جمله اینکه:

۱- رساله با ذکر این سؤال آغاز می‌شود که نخستین وظیفه‌ای که خدا برای مردم معین کرده، چیست؟ و خود در پاسخ گفته است که نخستین تکلیف،

اثبات کردن وجود خدا از طریق دلایل است. و این بیان کاملاً با وضعی که مفید در توضیح روایت حضرت صادق علیه السلام گرفته و اولین وظیفه انسان را شناختن خدا دانسته و نیز با این نظر شیخ که عقل برای رسیدن به یقین در معرفت و نتایجی که از آن متفرع می‌شود نیازمند دستیاری وحی است، تفاوت دارد.^۳ این ناسازگاری که مکدر موت بین دو سخن مفید می‌بیند به نظر ناروا می‌آید چرا که وی در "النکت فی مقدمات الاصول" پس از آنکه اولین فریضه مکلفان را اثبات وجود خدا دانسته بلافاصله اضافه کرده است: چون خداوند شناخت خود را واجب گردانیده و راهی برای رسیدن به شناخت او جز از طریق نظر به ادله وجود ندارد.^۴ واضح است اولاً بحث اثبات وجود خدا اساساً با بحث شناخت خداوند ناسازگار نیست اگر چه این دو عیناً یک امر نیستند. ثانیاً جمله دوم مفید در "النکت فی مقدمات الاصول" ادعای ناسازگاری بین دو سخن را مردود می‌گرداند.

(۱) الشيخ المفيد: اوایل المقالات، مصنفات الشيخ المفيد، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ۱۴۱۳ هـ ق، ج ۴، ص ۵۴، ۵۳ و همان، ص ۱۰۵

(۲) النکت الاعتقادیة، ص ۳

(۳) اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، ص ۶۶، ۶۵

(۴) الشيخ المفيد: النکت فی مقدمات الاصول، تحقيق: الحسيني - السيد محمد رضا: مصنفات الشيخ المفيد، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ۱۴۱۳ هـ ق، ج ۱۰، ص ۲۰

راجع به بخش دوم انتقاد مکدرموت باید گفت که شیخ عملاً و نه تصریحاً معتقد است که کسی جز خود خدا نمی‌تواند او را معرفی کند و به همین جهت قایل به توقیفی بودن اسماء و صفات است^۱؛ در حقیقت شیخ مبانی و نتایج عقاید خود را در بحث توحید از وحی می‌گیرد به این معنا که مبانی را از وحی می‌گیرد و سپس به تعلمات عقلی می‌پردازد که نتایج آنها با وحی کاملاً تطابق دارد اما این تنها در بحث توحید است که مبانی فقط از وحی اخذ شده است؛ به عنوان مثال وی خدا را سمیع می‌داند به دلیل آنکه در وحی چنین تصریحی وجود دارد و با عقل، سمعی را اثبات می‌کند که مطابق با وحی است یعنی معنایی از سمع ارائه می‌دهد که مغایرتی با وحی ندارد اما در مبانی مباحث دیگر اینگونه خود را مقتید به چارچوب وحی نمی‌کند اگر چه نتایج تعلمات عقلی وی مطابقت با وحی دارد مثلاً در بحث از معنای صفت مطالبی را عرضه می‌کند که ریشه‌ای در وحی ندارند اما نتیجه تفکراتش مغایرتی با وحی ندارد بلکه نتیجهٔ تعلمات عقلایی وی این است که صفت را به نحوی معنا می‌کند که پاسخگوی اشکالات عقلانی بر بحث صفات خداست در حالی که هیچ‌گونه عدم تطابقی با نصوص ندارد. به همین جهت است که مفید در مباحث طبیعت و امور عامه نظراتی را مطرح کرده که به قول خودش مغایرتی با توحید ندارد و ملاک پذیرش آن مباحث از جانب او عدم

مغایرت آنها با توحید است. او این مباحث را پذیرفته اگر چه مبانی و حیانی نداشته بلکه صرفاً مبدأ عقلانی دارند اما نتایج تعلمات عقلانی در این مباحث، مخالفتی با اباحت توحید ندارند. از این رو شاید بتوان گفت که از نظر شیخ مفید عقل به تنهایی وسیلهٔ معرفت خدا نیست؛ اما به نظر نمی‌آید که بتوان این اعتقاد او را به سایر مباحث نیز سریان داد.

۲- برداشت مکدرموت از سخنان شیخ مفید این است که وی حسن و قبح را عقلی نمی‌داند اما در این کتاب، حسن و قبح، عقلی به شمار آمده است.^۲ به عقیدهٔ ما، مارتین مکدرموت تفاوتی میان عقلی بودن علی الاصول و عقلی بودن در عمل نمی‌گذارد. در حقیقت مراد از حسن و قبح عقلی این نیست که عقل در همهٔ موارد بالفعل تکلیف ما را روشن می‌کند، بلکه منظور این است که حسن و قبح رفتارها، علی الاصول قابل کشف عقلی است و هرچند که عقل بالفعل داوری نمی‌کند اما اگر از سوی منبع دیگر، تکلیفی مشخص شود که خودستیز و خودگریز نباشد عقل آن را تأیید می‌کند.

۳- مارتین مکدرموت مدعی است در کتاب "النکت فی مقدمات الاصول" خاصیت دوام، که اعراض فاقد آن هستند "لبث" نامیده شده در حالی که در "اوائل المقالات" برای همین مفهوم لفظ "بقاء" آمده است.^۳ پاسخ ما این است که در کتاب "النکت فی مقدمات" در تعریف "سکون" که از عوارض جواهر است از لفظ "لبث" استفاده شده است: فان قال: ما

السکون؟ فقل: هو ما لبث به الجواهر فی مکان بوقتین.^۴ (اگر گوید سکون چیست؟ بگو آنچه که جواهر به سبب آن در دو زمان، در یک مکان واحد مکث می‌کنند) در حالی که در "اوائل المقالات" منظور از بقای جواهر، معنایی است در مقابل فنا، نه در مقابل حرکت تا بقا را هم معنای سکون بگیریم و دچار این مشکل گردیم که القول فی بقاء الجواهر. اقول: ان الجواهر ممّا یصحّ علیها البقاء و أنّها توجد اوقاتاً کثیرة و لا تفتی من العالم الّا بارتفاع البقاء عنها...^۵ (سخن در بقای جواهر؛ می‌گویم جواهر از آن دسته اموری هستند که بقا بر آنها جایز است و در زمان زیادی وجود دارند و از عالم فانی نمی‌شوند مگر با ارتفاع بقا از آنها...) شیخ مفید علیه السلام در ادامه تصریحاً سکون را در مقابل حرکت اخذ می‌کند: القول فی الجواهر هل تحتاج الی مکان؟ اقول: أنّه لا حاجة للجواهر الی الاماکن من حیث کانت جواهر الا ان تتحرک أو تسکن فلا بدّلها فی الحركة و السکون من المکان...^۶ (سخن در احتیاج جواهر به مکان؛ می‌گویم جواهر از آن حیث که جوهرند نیازی به مکان ندارند مگر آنکه متحرک یا ساکن شوند چرا که در حرکت و سکون گریزی از

(۱) اوائل المقالات، ص ۵۲، ۵۳ و همان ص ۱۰۵

(۲) اندیشه‌های کلّامی، ص ۶۶

(۳) همان منبع، ص ۶۶

(۴) النکت فی مقدمات، ص ۳۰

(۵) اوائل، ص ۹۶، ۹۷

(۶) همان منبع، ص ۹۷

مکان نیست...)

۴- دلیل دیگر مکدرموت بر ادعای عدم انتساب "النکت فی مقدمات الاصول" به مفید (علیه السلام) این است که صفات بصیر و سمیع بودن خداوند در این کتاب از حیات مشتق شده است. حال آنکه در (اوائل) این صفات از علم اشتقاق یافته است.^۱ در پاسخ باید گفت این دو نظریه، رقیب نیستند چرا که از نظر شیخ مفید حیات، قدرت و علم است^۲ و چیزی که از حیات نشأت گرفته باشد از علم نشأت گرفته است.

۵- دلیل دیگری که مکدرموت بر این مدعا اقامه می‌کند این است که نگارنده "النکت فی مقدمات الاصول" در این باره تردید می‌کند که گناهکار مؤمن را ناجی بدانند، و می‌گوید این بسته به خواست خداست در حالی که در نوشته‌های یقینی شیخ این اعتقاد اظهار شده که مؤمن مرتکب گناه کبیره سرانجام به فردوس داخل خواهد شد.^۳ پاسخ این است که منظور شیخ مفید از آنچه در اوائل المقالات راجع به این مسأله آورده این نیست که مؤمنان مرتکب کبائر همگی و حتماً از دوزخ رهایی خواهند یافت بلکه وی تنها با قاطعیت حکم داده است که وعید دربارهٔ خلود در جهنم فقط متوجه کفار است نه مؤمنان مرتکب کبائر (واتفقت الامامیة علی أن الوعید بالخلود فی النار متوجه الی الکفار خاصة دون مرتکبی الذنوب من اهل المعرفة بالله تعالی و...) و^۴ این بدان معناست که با قاطعیت نمی‌توان حکم کرد. مؤمن

مرتکب کبیره به جهنم می‌رود و از این جمله تنها می‌توان این نتیجه را گرفت که عدم دخول آنها به آتش جایز است و بویی از ضرورت در آن یافت نمی‌شود خصوصاً به دلیل آنکه هنگام سخن گفتن از شفاعت، آن را شامل حال همهٔ مؤمنان مرتکب کبائر نمی‌داند. و اتفقت الامامیة علی أن رسول الله (ص) یشفع یوم القيمة لجماعة من مرتکبی الکبائر من امته و أن امیر المؤمنین (علیه السلام) یشفع... و ینجی الله بشفاعتهم کثیراً من الخاطئين^۵. (امامیه متفقند در اینکه پیامبر خدا (ص) روز قیامت گروهی از مرتکبین کبائر از امتش را شفاعت می‌کند و امیر المؤمنین (علیه السلام) نیز... و خداوند به شفاعت ایشان بسیاری از خطاکاران را نجات می‌دهد) از این رو چون از نظر مفید (علیه السلام) خلود در نار و عدم آن برای مؤمن مرتکب کبیره جایز است و نمی‌توان با قطعیت به عدم خلود آنها در آتش حکم داد، نمی‌توان با قطعیت و در همهٔ موارد به خروج آنها از آتش پس از آنکه به دلیل گناهانشان وارد آن شدند، حکم کرد. به همین دلیل این سخن با آنچه در "النکت فی مقدمات الاصول" آمده است^۶ مخالفتی ندارد.

روش داوری مارتین مکدرموت را از این جهت می‌توان نقد کرد که ایشان به استناد مشاهده چند مورد مواضع خلاف ظاهری، در انتساب این کتاب به شیخ مفید (علیه السلام) تردید می‌کند و علاوه بر ذکر این موارد جزئی، دلیلی بر تغایر روشی و یا تفاوت در اصل اساسی که کلام شیخ

مفید را از سایر کلامها متمایز می‌سازد، اقامه نمی‌کند. به علاوه وی در حقیقت تابع بینش ایستایی است و این نکته را در نظر نمی‌گیرد که آثار یک متفکر در طول سالیان عمر او نگاشته شده است و بدین جهت ممکن است تغییراتی در آرای او در کتب مختلف دیده شود و بدین جهت ما زمانی می‌توانیم در انتساب کتابی به آن متفکر شک کنیم که در آن تفاوت‌های اساسی و روشی نسبت به سایر آثار او بیابیم. حال آنکه با توجه به این نکته یعنی در پرتو نگرش پویایی کتاب "النکت فی مقدمات الاصول" از نظر محتوا و اصول و روش تفکری و روح حاکم بر کلام شیخ مفید (علیه السلام)، ناسازگاری با سایر کتب وی ندارد و اختلافات جزئی مذکور در پرتو سایر اعتقادات و روش او قابل حل هستند.

تنها نکته قابل توجه در این باب این است که روش نگارش کتاب مذکور که شامل یک فرهنگ اصطلاحات مختصر در ابستدا و سپس توضیح فشرده‌ای از اعتقادات به روش پرسش و پاسخ بوده و نوعی ترتیب منطقی در میان مطالب آن

(۱) اندیشه‌های کلامی، ص ۶۶

(۲) شیخ مفید، المسائل السرویه، مصنفات الشیخ المفیده- المؤتمر العالمی الألفية الشیخ المفید، ۱۴۱۳ هـ ق ج ۷، ص ۵۶-۵۵

(۳) اندیشه‌های کلامی، ص ۶۶

(۴) اوائل المقالات، ص ۴۶

(۵) همان، ص ۴۷

(۶) النکت فی مقدمات، ص ۵۵-۵۱

ملحوظ گشته است با روش سایر نگاشته‌های مفید ﴿﴾ متفاوت است چرا که در هیچ یک از آثار وی چنین بخشهایی موجود نبوده و روش پرسش و پاسخ خصوصاً ترتب منطقی بین مطالب در آنها مشهود نیست. به هر روی اگر فرض عدم انتساب این کتاب به شیخ صحیح باشد، به دلیل شباهتهای اساسی که با سایر آثار وی دارد می‌توان مدعی شد که تاریخ نگارش این کتاب قریب به عصر شیخ مفید بوده و نگارنده آن شاگرد بلاواسطه یا با یکی دو واسطه اوست. البته دلیل ما نیز استحکام لازم برای اثبات فرضیه عدم انتساب "النکت فی مقدمات الاصول" به شیخ، را ندارد.

۳) احکام النساء (الشیخ المفید، احکام النساء، تحقیق: شیخ مهدی نجف، مصنفات الشیخ المفید، ۹ جلد، المؤتمر العالمی لألفية الشیخ المفید ۱۴۱۳ هـ ق):

این کتاب را شیخ مفید به درخواست مادر مکرمه سید مرتضی ﴿﴾ و سید رضی ﴿﴾ نگاشته و ایشان را با عنوان "السيدة الجليلة ادام الله اعزازها" می‌خواند. این کتاب به گفته محقق آن از ابداعات شیخ مفید است و پیش از وی کسی کتابی مختص به احکام بانوان نگاشته است. شیخ در این کتاب ابتدا باختصار به بیان اصول اعتقادات شیعه پرداخته است سپس وارد بحث احکام عملیه شرعیه شده که البته اختصاص به احکام بانوان نداشته بلکه خود کتابی فقهی است که احکام نساء و رجال هر دو

در آن مطرح شده است.

۴) الاختصاص (شیخ مفید، الاختصاص، صححه و علق علیه: علی اکبر الغفاری، مصنفات الشیخ المفید، ج ۱۲، المؤتمر العالمی لألفية الشیخ المفید، ۱۴۱۳ هـ ق) این کتاب به گفته خود شیخ، مجموعه‌ای از اخبار و احادیث از ائمه اطهار ﴿﴾ است در موضوعات مختلف و حکایات در مدح افراد مختلف اعم از معصومین ﴿﴾ و اصحاب ایشان و علما و فقه آنها. در این کتاب روایتی از امام جعفر صادق ﴿﴾ درباره جریان فدک آمده است.^۱

۵) المقنعة (الشیخ المفید، المقنعة تحقیق: مؤسسة النشر الاسلامی، مصنفات الشیخ المفید، ج ۱۴، المؤتمر العالمی لألفية الشیخ المفید، ۱۴۱۳ هـ ق): موضوع این کتاب فقه و احکام شرعیه است که به نحو مفصل و همراه با بیان روایات از ائمه اطهار ﴿﴾ نگاشته شده است. شیخ در ابتدای این کتاب به بیان یک دوره اصول اعتقادات شامل ابحاث توحید، نبوت، امامت، وجوب تولی و تبری، معاد، وجوب شناخت احکام شرعیه و وجوب نماز پرداخته است.

۶- اوائل المقالات (الشیخ المفید، اوائل المقالات، تحقیق: الشیخ ابراهیم الانصاری، مصنفات الشیخ المفید، ج ۴، المؤتمر العالمی لألفية الشیخ المفید، ۱۴۱۳ هـ ق):

این کتاب از معروفترین کتابهای کلامی شیخ مفید است که به گفته خودش

شامل مطالبی مثبت تفاوت شیعه و معتزله و نیز حاوی اعتقادات خاص او در باب "توحید" و "عدل" و "اللطیف من الکلام" است. وی در این کتاب اعتقاد خود را درباره مطالبی مطرح کرده که اختصاص به تشیع دارد از قبیل معنای عصمت، تقیه، همکاری با ظالم، شفاعت، رجعت و... نیز به توضیح اصطلاحاتی از قبیل: شهادت، توبه، صراط، میزان و... پرداخته است.

۷- القصول المختارة من العیون و المحاسن. (سید مرتضی، القصول المختارة من العیون و المحاسن، مصنفات الشیخ المفید، ج ۲، المؤتمر العالمی لألفية الشیخ المفید، ۱۴۱۳ هـ ق): این کتاب نگاشته سید مرتضی است که به گفته خودش شامل فصولی از کلام شیخ مفید و نکته‌هایی از کتاب "العیون و المحاسن" اوست. در این کتاب عقاید مفید ﴿﴾ راجع به مسائل مختلفی از جمله مباحث کلامی موجود است.

۸- المسائل السرویه (الشیخ المفید، المسائل السرویه، تحقیق: صائب عبدالحمید، مصنفات الشیخ المفید، ۷ جلد، المؤتمر العالمی لألفية الشیخ المفید، ۱۴۱۳ هـ ق):

این کتاب حاوی پاسخهای شیخ مفید به سؤلهایی در موضوعات مختلف از جمله علوم قرآن، فقه، حدیث، عقاید و کلام است. وجه تسمیه کتاب آن است که فرد پرسشگر اهل شهر ساریه از مازندران

بوده است.

۹- المسائل العکبرية (الشيخ المفيد، المسائل العکبرية: تحقيق: علی اکبر الالهی الخراسانی، مصنفات الشيخ المفيد، ۶ جلد، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد ۱۴۱۴ هـ):

این کتاب حاوی پاسخهای شیخ مفید به سؤالهای "الحاجب ابو اللیث بن دراج" در موضوعات کلامی، آیات متشابهه و احادیث مشکل است. این کتاب سه نام دارد:

۱) المسائل العکبرية؛ به جهت انتساب مفید به "عکبر"

۲) المسائل الحاجبیه؛ به جهت نام سائل و نسبت کتاب به وی

۳) جوابات الاحدی و الخمسین مسألة؛ به دلیل آنکه شامل پنجاه و یک سؤال و پاسخ است.

۱۰- مسألة فی الارادة (الشيخ المفيد، مسألة فی الارادة، قدم علیه: السيد محمد رضا الحسيني الجلالی، مصنفات الشيخ المفيد، ۱۰ جلد، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد ۱۴۱۳ هـ):

تک نگاره‌ای است از شیخ مفید (ع) در باب معنای اراده خداوند که مصحح به عنوان تکمله بخشهایی از کتاب "کنز

الفوائد" نوشته "کراجکی" (از شاگردان شیخ) را که شامل سخنانی از شیخ در این باره است به آن اضافه نموده است.

۱۱- الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد (الشيخ المفيد، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تحقيق: مؤسسة آل البيت (ع)، مصنفات الشيخ المفيد، ۱۱ جلد. المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ۱۴۱۳ هـ):

این کتاب چنانکه خود شیخ نیز می‌گوید راجع به ائمه اطهار (ع) نام، تولد و وفات ایشان و نام فرزندان و احوالات زندگی آن حضرات است و در حقیقت کتابی است راجع به تاریخ ائمه اطهار (ع).

۱۲- تحريم ذبائح اهل الكتاب، (الشيخ مفيد، تحريم ذبائح اهل الكتاب، تحقيق: الشيخ مهدي مهدی نجف، مصنفات الشيخ المفيد، ۹ جلد. المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد ۱۴۱۳ هـ):

تک نگاره‌ای است که شیخ مفید در آن به بحث از حرام بودن ذبائح اهل کتاب پرداخته و مبانی فقهی و روایی خود را در این مورد بیان می‌دارد.

۱۳- الحکایات فی مخالفات المعتزلة من العدلية و الفرق بينهم و بين الشيعة

الامامية من امالی الشيخ المفيد. (الشيخ المفيد، الحکایات...، محقق: السيد محمد رضا الحسيني، مصنفات الشيخ المفيد، ۱۰ جلد، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد ۱۴۱۳ هـ):

این کتاب که به روایت سید مرتضی و حاوی سخنان شیخ مفید راجع به برخی عقاید معتزله در مباحث کلامی و اتهاماتی است که آنان به شیعه وارد ساخته و شیعیان را در عقایدشان محکوم می‌کنند. شیخ (ع) در این کتاب به این اتهامات پاسخ داده است.

۱۴- تصحيح الاعتقادات: (شيخ مفيد، تصحيح الاعتقادات، محقق: حسين درگاهی، مصنفات الشيخ المفيد، ۵ جلد، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ۱۴۱۳ هـ):

شیخ در این کتاب به نقد آرای استاد خود شیخ صدوق در کتاب "الاعتقادات" در زمینه مسائل کلامی و تأویل برخی از آیات پرداخته است. وی آرای استاد خود را تصحیح کرده و نظرات جدیدی را ارائه نموده است.

